

رویکرد سیاست خارجی
مصر در ۲۰۲۶

در دو سال گذشته مصر در چندین جبهه نقش فعالی داشته است. در مذاکرات غزه و برنامه هسته‌ای ایران و همچنین کاهش کمپین نظامی اسرائیل در جنوب لبنان میانجی‌گری کرده است. در جنگ سودان نیز از نیروهای مسلح سودان یا SAF مقابل نیروهای پشتیبان سریع یا RSF حمایت کرده است. در ظاهر، این عملگرایی جدید را می‌توان احیای ارتباطات مصر و تقویت جایگاه آن به‌عنوان ثبات‌آور منطقه‌ای دید. اما در واقعیت، جنگ غزه و آشفتگی‌های منطقه‌ای متعاقب آن، یک نظم منطقه‌ای را ترویج کرد که در آن واشنگتن روابط خود را با اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس در اولویت قرار داد و مصر را تاحدی به‌حاشیه راند. این امر تا حدی نشان‌دهنده رویکرد واکنشی و غیرریسک‌پذیر مصر به سیاست خارجی و همچنین محدودیت‌های اقتصادی آن است و این معنی را می‌دهد که این کشور به سرمایه‌گذاری خارجی وابسته است.

سیاست خارجی مصر مدت‌هاست که بر سه موضوع متمرکز شده است: دور کردن تهدیدها از نزدیکی مرزهایش، حفظ بقای رژیم حاکم و احیای اقتصاد آسیب‌دیده‌اش. در سال ۲۰۲۵، مصر از اقدامات متعددی برای رسیدن به این اهداف استفاده کرد.

مصر روابط نزدیکتری با قطر و ترکیه دو کشوری که از نظر تاریخی با آنها روابط محدودی داشته‌والبته عربستان سعودی ایجاد کرده است. این تاحدی نشان‌دهنده همسوسازی منافع منطقه‌ای مصر با این کشورها در غزه و سودان است. این امر همچنین تحت‌تاثیر بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید است که روابط نزدیکی با کشورهای حاشیه خلیج فارس ایجاد کرده است. قاهره، دوحه و آنکارا سه میانجی‌گر اصلی بودند که برای تضمین آتش‌بس بین اسرائیل و حماس در غزه با آمریکا همکاری کردند. مصر خود را به‌عنوان عنصری ضروری در طرح صلح غزه ترامپ معرفی کرده است. نکته مهم این است که بر خلاف طرح پیشین «تصاحب» ترامپ، طرح صلح کنونی شامل اخراج فلسطینی‌ها از غزه که قاهره همواره با آن مخالفت کرده بود، نیست.

در کنار میانجی‌گری، مصر تلاش کرده قدرتی باشد که دیگران را دور هم جمع می‌کند. در مارس ۲۰۲۵ این کشور میزبان نشست فوری اعراب درباره غزه و نشست صلح شرم‌الشیخ بود که پایان جنگ غزه را در ماه اکتبر رقم زد. در سودان، مصر، ترکیه و عربستان سعودی برای بار دیگر، در طرف یکدیگر قرار گرفته‌اند. آنها از نیروهای مسلح سودان حمایت می‌کنند تا نیروهای پشتیبان سریع با حمایت امارات متحده عربی نتوانند کنترل کل کشور را به‌دست بگیرند. (امارات حمایت از نیروهای پشتیبان سریع را انکار می‌کند).

به‌طور مشابه مصر و ترکیه برای مقابله با جاه‌طلبی‌های هژمونی آتیوپی در شاخ آفریقا از سومالی و اریتره حمایت می‌کنند. آنها به‌دنبال حفظ ثبات در شرق مدیترانه هم هستند. در ماه سپتامبر مصر و ترکیه اولین رزمایش دریایی مشترک در ۱۳ سال گذشته را انجام دادند و همکاری نظامی نوظهور را رقم زدند.

با این حال استراتژی منطقه‌ای مصر با چالش‌هایی روبه‌رو است که بخشی از این چالش‌ها خودتحمیلی به‌شمار می‌روند. عواملی مانند نابرابری‌های اقتصادی مداوم به‌دلیل بدهی‌های عمومی ناپایدار سوءمدیریت اقتصادی و سرعت کم اصلاحات در خانه به‌رغم نشانه‌هایی از احیای آن تاثیر گذاشته‌اند. گذشته از محدودیت‌های اقتصادی، سیاست خارجی مصر نیز به‌دلیل ماهیت واکنشی آن با مشکل مواجه است. این امر به اتحادهای کوتاه‌مدت و موفقیت‌های موقتی منجر شده است. موضع منطقه‌ای محتاطانه مصر تاحدی به‌دلیل ماهیت خطرگریز بودن رهبری آن است. عبدالفتاح السیسی و حلقه داخلی‌اش که از سال ۲۰۱۴ به قدرت رسیدند عمدتاً از مشارکت در مداخله‌گری یا کاهش اقدامات در درگیری‌های بزرگی که فاصله دوری از مرزهای مصر دارند، اجتناب کرده است. این نشان‌دهنده سیاست خارجی نیمه‌انزواگرایانه «اول مصر» سیسی است که برای رسیدگی به اولویت‌های اقتصادی داخلی تنظیم شده است.

قاهره همواره از تحریک آمریکا و همچنین عربستان سعودی و امارات که کمک‌های سیاسی و مالی مهمی را برای مصر فراهم می‌کنند، اجتناب کرده است. در سال ۲۰۲۶، مصر احتمالاً از کانال‌های ارتباطی خود با دولت ترامپ به‌عنوان میانجی استفاده خواهد کرد تا با هرگونه تلاش تازه برای جابه‌جایی فلسطینی‌ها از غزه مقابله کند و برای اجرایی شدن فاز دوم و سخت آتش‌بس فشار آورد.

مصر همچنین ممکن است در سال آینده همکاری‌های خود را با قطر، ترکیه و عربستان سعودی عمیق‌تر کند که احتمالاً می‌تواند جبهه‌توازن نوظهوری را مقابل نقش منطقه‌ای بی‌محایای اسرائیل ایجاد کند.

نگاه
دیپلمات

اندرو پی. میلر

معاون دستیار پیشین
وزارت خارجه آمریکا

آمریکا و اسرائیل سه دهه است که پیوند بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. آمریکا در سراسر روزهای پرهیاهوی صلح با سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال‌های ۱۹۹۰، انتفاضه دوم، خیزش فلسطینی‌ها که در سال ۲۰۰۰ آغاز شد و سپس در مجموعه‌ای از درگیری‌ها در دو دهه بعدی در غزه و لبنان در کنار اسرائیل مانده است. این پیوند در دوران حملات حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل و جنگ متعاقب در غزه ادامه یافت و دو دولت دموکرات و جمهوری خواه ایالات متحده حمایت‌های بی‌قید و شرط دیپلماتیک و نظامی خود را از اسرائیل ارائه کرده‌اند.

اما جنگ غزه همچنین به‌وضوح نشان داد که حفظ این نوع روابط دو جانبه با هزینه‌های گزافی همراه است. به استثنای چند مورد، به‌ویژه آتش‌بس که از اوایل اکتبر ۲۰۲۵ اجرایی شد، واشنگتن برای شکل دادن به نحوه مدیریت اسرائیل در جنگ، تلاش‌های ناموفقی انجام داده است. این شکست به‌معنای ناهنجاری نیست، بلکه ریشه در ماهیت روابط آمریکا و اسرائیل دارد. با اینکه ممکن است ایالات متحده و انگلستان «رابطه ویژه‌ای» داشته باشند، آمریکا و اسرائیل «رابطه استثنایی» دارند: برخوردی که با اسرائیل می‌شود شامل حال هیچ متحد یا شریکی نمی‌شود. زمانی که کشورهای دیگر تسلیحات آمریکایی می‌خرند، فروش آنها تابع مجموعه‌ای از قوانین ایالات متحده است؛ قوانینی که اسرائیل هیچ‌وقت مجبور به رعایت آنها نبوده است. شرکای دیگر از ابراز ترجیح‌های آشکار خود از یکی از احزاب سیاسی آمریکا اجتناب می‌کنند و واشنگتن معمولاً از سیاست‌های کشور دیگری که با سیاست‌های آمریکا در تناقض قرار دارد دفاع نمی‌کند و در سازمان‌های بین‌المللی از انتقادهای ملایم از آنها خودداری نمی‌کند، اما در مواجهه با اسرائیل این رویکرد استاندارد آمریکا به‌شمار می‌رود.

این استثنائگرایی، علاوه بر آسیب‌های شدید به فلسطینی‌ها، منافع هر دو کشور را به‌خطر انداخته است. به‌جای کمک به تضمین بقای اسرائیل؛ که هدف ظاهری این سیاست است، بدترین غریز رهبران اسرائیل را فعال کرده است. نتیجه آن گسترش بی‌وقفه شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل و خشونت شهرک‌نشینان در کرانه باختری و تلفات گسترده غیرنظامیان در غزه، در کنار گرسنگی در برخی از مناطق بوده است. حمایت آمریکا اقدامات بی‌پروای ارتش اسرائیل را در سراسر خاورمیانه در پی داشته و خطرات موجودیتی را برای خود اسرائیل تشدید کرده است. در ایالات متحده، جنگ در غزه به‌شدت حمایت مردمی از اسرائیل را کاهش داد و رفتارهای نامطلوب در قبال اسرائیل به بالاترین حد در سراسر طیف سیاسی خود رسید.

این رابطه در شکل فعلی خود نمی‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند؛ نیازمند الگوی جدیدی است، الگوی دیگری که با چگونگی رفتار واشنگتن با کشورهای دیگر شامل نزدیک‌ترین متحدان متعهد به پیمان با آن همسو باشد. این الگوی جدید باید شامل انتظارات واضح و محدودیت‌ها، تعهد در قبال رعایت قوانین آمریکا و قوانین بین‌المللی، شرایط حمایت زمانی که سیاست‌های اسرائیل خلاف منافع آمریکا است و عدم مداخله در سیاست‌های داخلی باشد؛ خلاف یک رابطه دوجانبه بسیار عادی‌تر.

▼ دعوا در روز روشن ممنوع

با اینکه آمریکا و اسرائیل از زمان پیدایش اسرائیل رابطه منحصربه‌فردی داشته‌اند، رابطه آنها هرگز فرم استثنایی کنونی را نداشته است. تا زمان دولت بیل کلینتون، حمایت آمریکا به‌معنای کشیدن یک چک سفید نبود. رؤسای جمهور آمریکا از مخالفت علنی با دولت اسرائیل یا تحمیل تبعات در تلاش برای تغییر رفتار آن تعلل نمی‌کردند. دولت‌های آمریکا اغلب از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در انتقاد از اقدامات اسرائیل، به‌ویژه شهرک‌سازی‌ها اغلب یا حمایت می‌کردند یا امتناع. در بحران سوئز سال ۱۹۵۶ (جنگ دوم اعراب و اسرائیل)، جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳، جنگ‌های اسرائیل در لبنان در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و اولین انتفاضه در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ و اوایل سال‌های ۱۹۹۰، رؤسای جمهور آمریکا، اسرائیل را با تحریم یا قطع ارسال تسلیحات تهدید می‌کردند.

اما سپس، پایان جنگ سرد و پیروزی قاطع آمریکا در جنگ اول خلیج فارس به‌نظر می‌رسید شرایط مساعدی را برای یک توافق جامع در خاورمیانه ایجاد کرده است. برای رسیدن به این هدف، کلینتون و اعضای تیم‌اش حمایت‌های بی‌قید و شرط لفظی و مادی خود را از اسرائیل ارائه کردند؛ با این فرض که اسرائیل قوی با حمایت بی‌دریغ آمریکا احتمالاً حاضر است خطرهای بیشتری برای صلح بپذیرد. آنها از نمایش اختلافات بین آمریکا و اسرائیل اجتناب کردند؛ حتی بیانیه‌های روتین آمریکا که مخالف شهرک‌سازی‌های اسرائیلی بود نیز

پایه استثنای اسرائیل

بررسی هزینه‌های گزاف پیوند
سه دهه‌ای واشنگتن و تل‌آویو